

هنگامه های قبل و بعد از تغییر جنسیت

سعیده سادات مصطفوی^۱

چکیده

مقاله حاضر گزارشی موردی است که به بررسی هنگامه های دوگانگی جنسی در یک مراجع مبتلا به ترنس سکسوالیسم در شرایط قبل و بعد از عمل جراحی تغییر جنسیت می پردازد. این مراجع دختری ۲۰ ساله است که علت مراجعه اش به کلینیک را ناراضایتی از بودن در قالب جنسی زنانه و تمایل به مرد شدن مطرح میکند. این موضوع در حالات، رفتارها، مشاغل، هنرها و تحصیلات، مسائل جنسی و خوابهای او هنگامه هایی را به پا کرده است.

اولین جلسه مصاحبه با این مراجع یک هفته قبل از عمل جراحی تغییر جنسیت در کلینیک انجام شد؛ نشست دوم ۴ هفته بعد از عمل و نشست سوم ۴ ماه پس از عمل صورت گرفت. در پایان جلسات، مراجع متنی را که شامل حالات، رفتارها و احساسات (درون نمایی، برون نمایی، درون فکنی، برون فکنی) وی بود به صورت شرح حالی کوتاه به درمانگر ارائه کرد. این جلسات براساس نظریه هنگامه ها اداره می شدند.

درنهایت درمانگر بر این اساس گزارشی از آسیب دیدگی و آسیب‌زایی هنگامه های دوگانگی جنسی، آزمونهای آمادگی مجتمع خانواده برای دوگانگی جنسی و آسیب دیدگی ناشی از آنرا بر طبق نظریه هنگامه ها و رویکرد آزادی درمانی تهیه کرده است که در پایان مقاله ارائه میگردد.

واژه های کلیدی: آزادی درمانی، ترنس سکسوالیسم، عمل جراحی تغییر جنسیت.

Abstract

This paper is a case study that explains transsexualism in a patient before and after of surgery. this patient is a 20 years old girl that has dysphoria about her sexual identity and sex role and has desire for being a male. This situation cause to dysfunction.

The first interview section was in 1 week before surgery and the second , 4 week after surgery and third 4 month after surgery. At the end she wrote a short biography of herself and her feelings and behavior for the therapist. You can see two tests and one report from this case according to freedom therapy view finally.

Key words: freedom therapy-transsexualism-surgery assignment.

پرسشها

- ۱- اختلال ترنس سکسوالیسم قبل و بعد از عمل جراحی تغییر جنسیت چه هنگامه هایی را به پا میکند؟
- ۲- چهار وضعیت درون فکنی، برون فکنی، درون نمایی، برون نمایی در افراد مبتلا به ترنس سکسوالیسم چگونه است؟
- ۳- آزادی درمانی چگونه به رهایی فرد از قالبهای جنسیتی نامطلوبش کمک میکند؟
- ۴- همزمانی پژوهش، تشخیص و درمان در دیدگاه هنگامه ها چگونه است؟

مراجع: ۲۰ ساله مونث، تحصیلات: دانشجوی سال دوم کشاورزی - مجرد - فرزند اول،

اهل تهران

علت مراجعه خود را اینگونه شرح می دهد: من خیلی سختی کشیدم - روانشناسان و پزشکان مدام مرا به هم ارجاع می دادند و گاهی مرا رد می کردند، احساس خیلی بدی داشتم، فکر می کردم هیچ جابجایی ندارم، اینها به من فشار روحی وارد می کرد و عذاب می کشیدم، از بچگی این حالات را داشتم اما از دوره بلوغ شدیدتر شد. پدرم از وقتی که یادم می آید همیشه سرکار بود، او راننده کامیون است و همیشه در جاده ها ست، شبها دیر می آید ما همیشه با برادرم در خانه تنها بودیم، مادرم پرستار است و او همیشه سرکار است برخی شبها هم کشیک دارد، به همین دلیل بیشتر کارهای خانه بردوش من بود، برادرم هم از من حساب می برد، رابطه ام با پدرم زیاد خوب نبود، دوستان زیادی نداشتم، گوشه گیر بودم، از سوم راهنمایی که این حالت تشدید شد منزوی تر شدم، تنها خاطرات خوبم مال دوره دبستان اند و بازی های بچه گانه ای که داشتم، از ۱۶ سالگی تا ۱۹ سالگی خیلی تنها شدم، در دنیای خیالی خودم همیشه با خودم حرف می زدم چرا که تنها کسی که مرا سرزنش نمی کرد خودم بودم، مادرم از بچگی که متوجه مشکلم شد با دکترهای محیط کارش صحبت می کرد، اما آنها می گفتند مهم نیست خوب می شود، ۱۴ سالگی خودم اولین بار رفتم مشاوره، دکترم گفت نمی

توانی عمل کنی. اما من منصرف نشدم و با کمک خاله ام پیش دکتر دیگری رفتم، او برای من آزمایش نوشت.

من ترسیدم که آزمایش بدهم، نکند در آزمایشها رد شوم، دوره پیش دانشگاهی بودم که با همکلاسیم بهاره آشنا شدم، دوستش داشتم، عشقم به او را به مادرم گفتم، او خیلی تعجب کرد، ناراحت شد، از اینجا بود که بطور جدی کارم را با روان پزشک شروع کردم، الان هم در کلینیک جی، آر، اس میرداماد - تهران - برای گرفتن وقت عمل جراحی تغییر جنسیت آمده ام.

علت مراجعه: مراجع یک فرد مبتلا به دوگانگی جنسی است که از بودن در قالب جنسی (زنانه ناراحت است و تمایل دارد که مرد شود و هیچ رضایتی از ظاهر زنانه اش ندارد).

دختر جوانی ۲۰ ساله که دستخوش دوگانگی جنسی است.

حالتها و رفتارها

می گوید همیشه دلم می خواست که پسر باشم و از اینکه در قالب یک دخترم عذاب می کشیدم و احساس می کردم که زندانی شده ام، از بچگی به بازیهای پسرانه ای مثل فوتبال علاقه داشتم، البته دوستان زیادی نداشتم و همیشه احساس تنهایی می کردم، خواب راحتی نداشتم، همیشه کابوس می دیدم، خصوصا نزدیک شروع سال تحصیلی، مدام خوابهای آشفته درباره مدرسه و همکلاسی ها و معلمان می دیدم، اینکه در کلاس احساس راحتی ندارم، دارند از من درس می پرسند و من دارم همکلاسی های دخترم را دنبال می کنم، اما همیشه سعی می کردم با مشغول کردن خودم به درس حواس ام را از این تخیلات و اوهام آشفته پرت اصلا علاقه ای به پوشیدن لباسهای دخترانه مثل مانتو و روسری را نداشتم، اصلا در میهمانی و بیرون آرایش نمی کردم، تنها کسی که با او کمی راحت بودم و درد دل می کردم پسرخاله ام بود که او هم فکر کنم مشکلی شبیه من داشت.

پدر: به دلیل شغل اش - راننده، کمتر حضور فیزیکی در خانه داشت و شبها دیر به خانه می آمد و فقط شام می خورد و می خوابید یا با دوستان خود به میهمانی می رفت، رابطه خوبی با سایر اعضای خانواده نداشت، ارتباطشان با سایر اقوام و نزدیکان هم کم بود، نسبت به مشکل مراجع هم بی توجه است.

۴۱ ساله، اهل قزوین، از نظر اجتماعی و اقتصادی پائین تر از مادر خانواده بود، طبق گفته مراجع از کودکی او، آنها با هم دعوا داشتند و هیچ ابراز علاقه ای بین آنها نبوده است.

مادر: ۴۴ ساله، شغل پرستار - اهل تهران، از نظر سطح اقتصادی اجتماعی و تحصیلی بالاتر از پدر خانواده است، ارتباط نزدیکی با مراجع دارد، گرچه گاه اعمال پسرانه اش را، نفی می‌کند، اما از پدر به او نزدیک تر است، طبق گفته مراجع همیشه دوست داشت اولین فرزندش پسر بود. حتی اسم هم برایش انتخاب کرده بود - سهیل، رابطه خوبی با همسرش ندارد. طبق ابرازات مادر، او نمی‌خواست همراه مراجع به کلینیک عمل جراحی تغییر جنسیت بیاید، او سایر کارهایش را با خاله اش پیگیری کرده، اما حالا ناچار پذیرفته است. همسرش هم که اصلا کاری به کار آنها ندارد. چهره ای مضطرب دارد. اشک در چشمانش حلقه زده، با حالتی نگران در مورد وقت عمل فرزندش با دکتر صحبت می‌کند.

پواد: ۱۷ ساله، محصل، دارای ارتباط نسبتا خوب با مراجع، از کودکی زیر سلطه خواهرش (مراجع) بوده است و از او حرف شنوی دارد.

مشاغل و هنر و تحصیلات

همیشه رفتن به مدرسه برایم سخت بود، کابوس کلاس و معلم را می‌دیدم. در بین دختران احساس راحتی نمی‌کردم و با معلمانم راحت نبودم، اما در کل درس خوب بود و همیشه نمرات خوب می‌گرفتم، نمی‌خواستم بین دخترها ضایع شوم و کم بیارم. فعالیت جنسی خاصی نداشتم، فقط خودم را با درس سرگرم می‌کردم، اغلب در خانه بودم و زیاد از خانه بیرون نمی‌رفتم.

مسائل جنسی

تا دوره بلوغ بحران جنسی خاصی را تجربه نکرده است. در دوره پیش دانشگاهی عاشق هم کلاسی ام شدم، او تنها کسی از دوستانم بود که او را به خانه ام آوردم. البته رابطه نزدیکی با او نداشتم، تنها با او درد دل می‌کردم. کم کم مشکلم را به او گفتم، و بعد علاقه ام را نسبت به او با مادرم در میان گذاشتم. در بین اقوام با پسرخاله ام رابطه بهتری داشتم. او حرفهای من را می‌فهمید چون خودش هم مثل من مشکلاتی داشت. فکر کنم گرایشات هم جنس بازانه داشت، در اوهام و خیالات و خوابهایم با دخترها بودم، آنها را دنبال می‌کردم و از بودن آنها و دیدنش لذت می‌بردم.

خوابها

یک بار خواب دیدم که از مدرسه برمی‌گردم و در راه مدرسه، دختران را دنبال می‌کنم - پشت دیواری پنهان شده و یواشکی آنها را نگاه می‌کنم گاه دنبالشان می‌کردم تا بگیرمشان و آنها فرار می‌کردند.

موقع نزدیک شروع سال تحصیلی که می‌شد مدام کابوس کلاس درس را می‌دیدم. معلم از من درس می‌پرسید و من بلد نبودم جواب بدهم و جلوی همکلاسی‌های دخترم شرمند می‌شدم.

هنگامه های مجتمع خانواده

در گزارش نامه مشترکی که از رفتارها و حالتهای اعضای خانواده تهیه کردیم وضعیتهای دوگانه ای آشکار شد:

- احساس نارضایتی از وضعیت بدنی، احساس زندانی بودن، نبود آزادی در رفتار و اعمال، دوگانگی و تناوب در بروز حالتها و احساسات؛ گاهی با طرد و گاهی با پذیرش و سکوت. سرزنش خانواده در گفتگوهای روزمره از هم: دوگانگی در ابراز عواطف و این وضعیت - در پدر و مادر بیشتر است. گاهی خشن و بی تفاوت و گاه نگران و مضطرب.

- دوگانگی در پذیرفتن و نپذیرفتن ارزشهای شخصی و اجتماعی خود، از پندارهایی که از خویشان دارند.

- در بروز رفتارهای زنانه و مردانه.

- در بروز خواسته ها بویژه تمایلات جنسی.

- دوگانگی فرد در تمایلات و رفتارها بصورت گاه مورد تمسخر و طرد دختران قرار گرفتن و گاه میل به آنها داشتن و آنها را دنبال کردن و رابطه با آنها برقرار کردن.

هنگامه های باید و نباید

مراجع که بیشترین آسیب دیدگی را از دوگانگی جنسی داشت از آنچه در کل مجتمع خانواده در موضع گیری امر و نهی و سرزنش و طرد می گذشت حکایت کرد:

- از کوچکی مدام پدر و مادر به او می گفتند که کارهای جلف پسرانه انجام نده، لباس دخترانه بپوش، توپ بازی نکن، بلند حرف نزن، دوچرخه سواری نکن، ولی مراجع همه این کارها را بدتر می کرد. مدتی برای سرزنش هایشان خانه نشین شدم.

دور من و پسرخاله ام و سایر پسرهای فامیل می خواستند دیوار بکشند، اما من با آنها خوب و راحت بودم چون احساس می کردم شبیه آنها هستم خصوصا پسرخاله ام.

- همیشه پدرم مرا طرد می کرد اما مادرم رابطه نزدیکی با من داشت. مادرم چون از بچگی پسر می خواست رفتارهای پسرانه ام را زیاد سرزنش نمی کرد، اما بزرگتر که شدم مرا محدودتر می کرد.

هنگامه های یکسانی و همزمانی کنشهای دانشی رواندرمانی

در این مورد روش و شیوه های متکی به دیدگاه هنگامه ها را در یک مورد (دوگانگی جنسی) در سه وضعیت دانش پژوهی، دانش ورزی و دانش پردازشی نشان می دهیم:

وضعیت نخست: تلاشهای دانش پژوهی (نخستین نشست)

هنگامه نخست، مجتمع خانواده: (درمانگر در آستانه در از مراجع استقبال می کند، او را برای دقایقی در اطاق انتظار به نشستن دعوت می کند، سپس به اطاق درمان هدایت می نماید، روبروی یکدیگر می نشینند.

درمانگر: بفرمائید بنشینید، متشکرم از اینکه قبول کردید با من همکاری کنید.

مراجع: خواهش می کنم.

د- پیش از اینکه بگویید منظور از آمدن به این کلینیک چه بوده؟ یادآور می شوم، هرچه در اینجا می گذرد محرمانه است و هر که به اینجا می آید آزادانه، آگاهانه، و با خواست خود می آید و جز با خود مراجع با کس دیگری تماس گرفته نمی شود و سخنی گفته نمی شود، اگر

کسی به همراهتان بیاید به دعوت شما و در حضور شما خواهد بود. مثل الان که با مادرتان آمده اید.

لذا تا جایی که می توانید با صراحت و جزئیات منظور از آمدن خود را بگویید نخست در مورد خانواده تان می خواهم بگوئید.

اولین جلسه مصاحبه: (یک هفته قبل از عمل جراحی تغییر جنسیت)

م - (از مجتمع خانواده پدری و خانواده شخصی آگاهی هایی می دهد که در جدول باز آمده است. جایگاه مراجع را در مربع تعیین کرده ایم.

مراجع ۱۷

خانواده پدری:

برادر پدر - مادر / ۴۱ - ۴۴

سن: ۲۰

شغل: راننده، پرستار، دانشجوی، محصل
تحصیلات: دیپلم - لیسانس - فوق دیپلم - دبیرستان (دیپلم)

هنگامه دوم: درگیری ها

د- چه کرده ایم، چه گذشته و منظورتان از آمدن چیست؟

م - من برای گرفتن وقت عمل جراحی به این کلینیک آمده ام.

د- چه عمل جراحی؟

م - تغییر جنسیت، می خواهم تغییر جنسیت بدهم و پسر شوم.

د- منظورتان از تغییر جنسیت دادن چیست؟

م - می خواهم خلاص بشوم، از وضعیت کنونی ام ناراضی ام، می خواهم خودم باشم. فکر

می کنم مرا در قفسی زندانی کرده اند.

د- منظورتان از خلاص شدن چیست؟

م - راحت شوم، بقیه کاری به کارم نداشته باشند و مدام از کارهای پسرانه ام ایراد نگیرند

و سرزنش و طعنه نکنند.

د- منظورتان چیست که از تو ایراد می گیرند؟

- م - مدام می گویند این کار را بکن و آن کار را نکن، آنها با کارهای من مخالف اند.
د- منظورتان چیست که مخالف اند؟
- م - مادرم که مدام کارش گریه و شکوه است، شب و روز، پدرم گرچه راضی نیست اما خودش را درگیر قضایای من نمی کند.
د- منظور پدرتان از اینکه خودش را درگیر کارتان نمی کند چیست؟
- م - برای او مهم نبودم، رابطه اش با من زیاد صمیمی نیست، عاطفه ای نسبت به من ندارد. در کار پیگیری عمل کمکم نکرد و من اغلب تنهایی یا با خاله ام می رفتم.
د- منظورتان از پشتیبانی نکردن چیست؟
- م - می خواهند من از این کارها دست بردارم، می گویند من آبرویشان را می برم. به واسطه من رابطه شان با بقیه کمتر شده.
د- می توانید کمی درباره روابط بین فردی خود بگوئید؟
- م - من اصلا رابطه صمیمی و نزدیکی با اطرافیانم ندارم، گرچه مادرم سعی دارد با من صمیمی شود، من هیچ گاه نخواستم حرفهای دلم را برایش بگویم.
د- منظورتان چه بود که نه گفتید - می دانید وقتی که دو منفی بکار می برید یعنی چه؟ یعنی اینکه شما همیشه حرفهای زیادی برای گفتن به آنها داشتید.
م - چون اصلا مرا درک نمی کند و مدام می خواست نصیحت ام کند، من خیلی فشار تحمل می کردم.
د- فشار، این به چه معناست؟
- م - من خیلی احساس تنهایی می کردم، در دنیای تخیلاتم زندگی می کردم، در آنجا هر طور که می خواستم رفتار می کردم و کسی سرزنشم نمی کرد.
د- چطور رفتاری می کردید؟ خواست تان چیست؟
- م - بطور دلخواهم لباس می پوشیدم، با دختران دوست شده و رابطه عاشقانه دارم، در کل یک پسر هستم.
د- منظورتان از رابطه عاشقانه چیست؟
- م - یعنی رابطه جنسی، لذت بردن از لمس بدن آنها.
د- خوب حالا به من بگوئید از من چه می خواهید؟
م - اینکه کمک ام کنید.

د- من کمک نمی کنم، راهنمایی و مشاوره نمی کنم و نسخه و دارو هم نمی دهم، توصیه و سفارش هم نمی کنم کار من سلامت بخشی است، آدم سالم کسی است که در هر وضعیت در برابر هر مشکل آزادانه و آگاهانه و با خواست خودش تصمیم بگیرد. در اینجا آگاهی هایمان را نسبت به آنچه هستیم و در ما می گذرد افزایش می دهیم تا در پرتو آگاهی ها ابتکار عمل نشان دهیم و راهنما، مشاور و مشکل گشای خود باشیم. سهیل زمانی سالم است که خودش تصمیم بگیرد چگونه رفتار کند نه اینکه بقیه به او بگویند این کار را بکن آن کار را نکن. این را بپوش آن را نپوش.

هنگامه سوم: حساسیتها

د- آنچه گفتید و شنیدیم حوادثی را به یادتان می آورد.

م - خاطره مراقبتها و مخالفتهای والدین با کارهایم و همیشه تحقیر شدنم از سوی دوستان

د- چیزهایی بود که می خواستید بگوئید ولی نگفتید؟

م - آره، کاش همه مثل شما، این قدر راحت و با فکر باز مرا می پذیرفتند. بعنوان انسان و

فردی از این جامعه که حق زیستن دارد.

د- از آنچه گفتید و شنیدیم کدام یک برجسته تر و هیجان بیشتری داشت؟

م - ماجرای آشنا شدنم با همکلاسی ام که عاشق او شدم و بعد قضیه را به مادرم گفتم.

د - اکنون اینجا از ابتدایی که آمده ایم چه تغییر حالتی داری؟

م - احساس آرامش و سبکی می کنم احساس می کنم حرفهای دلم را زدم و کسی هم به

آنها بدون هیچ قضاوتی گوش داد.

وضعیت دوم: تلاشهای دانش ورزی

هنگامه چهارم: معنی یابی و معنی دهی

د- تا نشست بعدی چند کار می کنیم:

م - من این هفته عمل دارم. می شود جلسه را به تعویق بیندازیم.

د- موردی ندارد. اما می خواهیم که هر آنچه از تاریخچه زندگی ات و خاطرات دوره

کودکی تا کنون به خاطر داری مثل یک قصه کوتاه برایم بنویسی و کلیه حالات خود را بیان

کنی و در جلسه بعد با خود به همراه بیاوری - سعی کن همه را بدون سانسور به خاطر بیاوری

م - خاطرات زیادی ممکن است نداشته باشم.

د- مهم نیست سعی کن برجسته ترین شان را بنویسی، خوب یا بد فرقی ندارد، آنها را بیاور، تحلیل آنها با من.

وضعیت سوم: تلاشهای دانش پردازی

هنگامه پنجم: فرانگری و برداشتها

۱) بیشترین درگیری ها در رابطه با پدر است. پدری بی عاطفه و سرد که ارتباط خوبی با هیچ یک از اعضای خانواده برقرار نمی کند و منجر به مردن روح لطیف زنانه در این خانواده شده است.

۲) تمایلات مادر به داشتن یک فرزند پسر و حتی نام پسر برای او انتخاب کردن، بطور خاص زمینه ساز تقویت رفتارهای پسرانه در مراجع است.

۳) داشتن فرزند دوم - پسر - همبازی های پسر داشتن و دور بودن پدر از محیط خانواده همه زمینه ساز رفتارهای دگرجنس خواهانه در فرد هستند. (پایان جلسه اول درمان)

جلسه دوم: وضعیت نخست؛ تلاشهای دانش پژوهی (۴ هفته بعد از عمل)

د- سلام، خوب چه کردید چه گذشت، منظورتان از آمدن چیست؟

م - عمل جراحی را انجام دادم، البته مرحله اولش را کمی سخت بود اما حس بهتری دارم، می خواهم این احساسات را با شما در میان بگذارم.
د- گوش می کنم.

م - بعد عمل احساس می کنم راحتتر هستم، حالا انگار خودم هستم.

د- منظورت چیست که راحت تر هستی؟

م - یعنی آزاد شدم و احساس خوبی دارم. از ارتباط با بقیه لذت می برم چون خودم را پنهان نمی کنم، خصوصا احساسهایم دربارہ جنس مخالف را، حتی فکر می کنم پدرم هم نسبت به من از قبل مهربانتر شده، به من می گوید: "گل پسر" و این حس خیلی قشنگی به من می دهد.

د- واژه گل پسر چه حسی به شما می دهد؟

م - حس خوبی، مهربانی و نزدیکی با او را به من می دهد.

د- خوب دیگر چه احساسی بعد عمل تجربه کرده ای؟

م - یک مشغله ذهنی دارم و آن رشد طبیعی آلت تناسلی مردانه ام است که آیا به صورت طبیعی می شود، الان دارم قرص و هرمون مصرف می کنم.

د- منظورت از رشد طبیعی چیست؟

م - یعنی مثل بقیه مردها بشوم و در رابطه ام با جنس مخالف حس لذت بخشی را تجربه کنم، کمی نگرانم، خصوصا که می خواهم با همکلاسی ام ازدواج کنم. بهاره که خیلی دوستش دارم.

د- از چه چیز نگرانی؟

م - از اینکه نتوانم شریک جنسی و همسر آینده ام را راضی نگه دارم.

د- خوب حالا اکنون از من چه می خواهی؟

م - اینکه کمک کنید تا بتوانم این مشغله های ذهنی و احساس نگرانی را حل کنم.

د- من به تو کمک نمی کنم، همانطور که گفتم مشورت و راهنمایی هم نمی کنم و نسخه و دارو، هم نمی دهم، کار ما سلامت بخشی است، سهیل سالم کسی است که خودش آزادانه و آگاهانه با خواست خود زندگی کند، با آگاهی هایی که در این جلسات می گیری به این مرحله می رسی. حرفهای تو در اینجا مثل استفراق کردن است و محتوی و رنگ و بوی آنها حال درونی ات را نمایان می کند، نگه داری تلخ است، مسموم می شوی حالا حرف خاصی برای گفتن داری و چیزی مانده که بگویی؟

م - فعلا حرفی ندارم، فقط می خواهم درک و نگاه بقیه نسبت به من بهتر شود و با چشم یک پسر از این به بعد نگاه ام کنند.

د- کدام یک از حرفهایی که تا کنون زده اید بار هیجانی بیشتری برایتان داشت؟

م - خاطره همکلاسی ام در پیش دانشگاهی (بهاره). همان دختری که قصد ازدواج با او را دارم.

د- خوب اکنون چه تغییرحالت و احساسی داری؟

م - آرامتر هستم، فکر می کنم افکارم که مرا آزار می داد رها شدند و دارند از ذهنم کم کم پاک می شوند و روح ام سبک می شود.

وضعیت دوم: تلاشهای دانش ورزی

هنگامه سوم: معنی دهی و معنی یابی:

- حالتها و رفتارهای دوگانگی جنسی با شروع سن بلوغ و پیدا شدن احساسهایی نسبت به جنس مخالف، آشکارتر و رنج آورتر می شود.
 - رفتارها پسرانه و احساس تعارضات با رفتن به مدرسه دخترانه تشدید می شود.
 - حضور کم پدر در منزل و سهل انگاری مادر در دوران کودکی مراجع نسبت به رفتارهای پسرانه اش، و حتی گاه تقویت آنها، به علت اینکه خودش پسر می خواسته، فضای بروز حالت‌های دوگانگی جنسی را مساعدتر می کند.
 - تجارب و خاطرات جنسی دوران کودکی و بچگی زمینه ساز حالات دوگانگی شده است.

وضعیت سوم: تلاشهای دانش پردازی

هنگامه چهارم: فرانگری ها و برداشتها:

- افراد دگر جنس خواه، حالات تعارضی بیشتری را تجربه می کنند و این حالات را در رفتارهای جنس مخالف و پوشش و آرایش جنس مخالف نشان می دهند.
 - اوهام و تخیلات جنسی شان، با محتوای ارتباط با آن جنس مورد علاقه و ظاهر مورد خودشان است.
 - این افراد اغلب احساس تنهایی و انزوا می کنند، در رابطه شان چندان صمیمی و خالص نیستند و همیشه احساس طرد شدن دارند.

تلاشهای سه نشست یاد شده را با تلاشهایی که در نشستهای دیگر داشتیم بازبینی می کنیم. فراگرانه دو برداشت داریم: نخست به تنظیم گزارش نامه پژوهشی، تشخیصی و درمانی از هنگامه های آسیب دیده و آسیب زای دوگانگی جنسی می پردازیم، سپس با تکیه بر گزارشنامه، آزمون آمادگی برای دوگانگی جنسی را می سازیم که با اعتماد بیش از ۹۵٪ می توان بکار برد.
 هنگامه پنجم: فرانگری در فرانگری ها (جهت دادن؛ گسترش دادن و ژرفا بخشی به دیدگاه):

جلسه سوم: نشست سوم (۴ ماه پس از عمل تغییر جنسیت)

وضعیت نخست: تلاشهای دانش پژوهی:

هنگامه نخست، هنگامه های دوران کودکی (تلاشهایی در درگیری های زندگی)

د- خوب چه کردید، چه گذشت، منظورتان از آمدن چیست؟

م - خوابی ندیدم، اما از حالتها و خاطرات نوشتم، و اکنون آنرا آورده ام.

د- خوب اگر می توانی آنچه نوشته ای برایم بخوان.
م - الان می خوانم:

متن کامل نوشته های مراجع:

بنام خدا

همه چیز از همان کودکی شروع می شود. از همان وقتی که من را به اسم یک دختر می خواندند، از همون وقتی که لباسهای دخترانه تنم می کردند. از همون وقتی که منو به عنوان یک دختر می شناختند. تمام اینها در کودکی اذیتم می کرد، خیلی اذیتم می کرد... نمی خواستم این طور باشه ولی بود، چون نمی تونستم که بگم من این نیستم چون مدرکی نداشتم که بگم من دختر نیستم... فقط درونم داد می زد و می گفتم که من این نیستم... احساس بدی داشتم چون همه جا این نشانه های دختر بودنم با من بود. ولی هر چی بزرگتر می شدم تا آنجا که می توانستم به خصوص با پوشیدن لباسهای پسرانه و موهای کوتاه سعی می کردم که از آن احساس بدم به طور جزئی و لحظه ای فاصله بگیرم. اما بدترین دوران زندگی من دوران تحصیل بود. چون باید در مدرسه دخترونه درس می خواندم. خیلی برام ناراحت کننده بود به خاطر همین همیشه از مدرسه متفر بودم و همیشه وقتی که می خواست مدرسه باز بشه خوابهای بد و آشفته می دیدم. بودن در آن مدرسه دخترانه خیلی برایم عذاب آور بود. همیشه من در مدرسه گوشه گیر و تنها بودم و دلم می خواست که هر زودتر از آن مکان عذاب آور بیرون بیایم... ولی من این سختیها را تحمل می کردم و درسهایم را خوب می خوندم و همیشه جزء شاگردان ممتاز بودم. روزگار همین طور می گذشت، زندگی من با عذاب آور گذشت تا آنکه به سن بلوغ رسیدم وحشتناک تر از همیشه، سخت تر از همیشه، عذاب آورتر از همیشه... فقط می دانستم که من این نیستم و روحم از این بدن در عذاب و گریزان بود... من به دخترها احساس و تمایل داشتم، در مدرسه عاشق بعضی از همکلاسی هایم و معلمانم می شدم. دست خودم نبود. خیلی عذابم می داد چون هیچگاه نمی توانستم احساسم را بیان کنم، چنین چیزی عادی و طبیعی نبود، من تمام احساساتم را درونم می ریختم و هیچ نمی گفتم. سعی می کردم که با درس خواندن و کمی ورزش ذهنم را متمرکز روی چیزهای دیگر بکنم ولی خیلی سخت بود آن احساس و نیاز در من بود ولی هیچ پاسخی به نیاز من نبود... دلم نمی خواست آن احساسات و تمایلات را داشته باشم چون هیچ چیزی جز عذاب و درد روحی برایم نداشت.

دلم می خواست مثل دختران دیگر باشم ولی نمی توانستم به خود دروغ بگویم و نقش بازی کنم چون روح من حالات و خصوصیات یک پسر را داشت که در بدن یک دختر نمود پیدا می کرد، خیلی عذاب آور بود. تمام زندگی شیرین من در رویا بود چون در ذهن و خیالم خبری از جسم نبود که آزارم دهد. من در رویاهایم خودم بودم فقط با جسم و بدن یک پسر، در این مواقع خیلی احساس خوبی داشتم، احساس آرامش - احساس سبکی... اما همه اینها رویا بود و من به ناچار در این دنیای بی رحم زندگی می کردم. همه سرزنش می کردند. همه تا به من می رسیدند از مادر و پدر و فامیل و آشنا و همسایه در این مورد با من صحبت می کردند که به آن چیزی که خدا خواسته راضی باشم. اما نمی دانستند که خداوند اول روح مرا آفرید و روحم را اینگونه آفرید ولی نمی دانم به خاطر چه مصلحتی در بدنی که متناسب با روحم از نظر جنسیتی نبود آفرید. اونها این مسئله را نمی دونستند و مدام تحت فشار قرارم می دادند. مادر من پرستار است و من انتظار داشتم که حداقل او مرا درک کند اما او هر کاری می کرد تا به من بفهماند که من دخترم... همین ها باعث می شد که من از احساساتم هیچ نگویم چون دیگران همه این احساسات من را سرکوب می کردند. دیگران فکر می کردند که من از روسری خوشم نمی آید و این رفتارهای من برای فرار از روسری و مانتو است ولی حقیقت این بود... یا فکر می کردند که من از دختر بودنم بدم می آید ولی باز هم اینطور نبود چون من عاشق و دلشیفته بعضی از دخترها می شدم... با هیچکس از احساساتم صحبت نمی کردم، تمام یار و یاورم شده بود خدا، فقط با او صحبت می کردم چون او رفتارها و احساسات ام را سرکوب نمی کرد به من نمی گفت که تو این نیستی، نمی گفت که با این کارات ناشکری می کنی، نمی گفت که از دست کار تو خسته شدیم... خدا فقط به درد و دل من گوش می داد فقط همین... مادرم مرا پیش روانشناسها و مشاورهای زیادی برد، اونها همه می گفتند که چیزی نیست احساس کاذبی است که بعدا خوب می شود.

نمی دانستم که چطور به آنها نشان بدهم که من دختر نیستم چون تمام آزمایشات من می گفت که این دختری... من هیچ مدرکی نداشتم... تنهای تنها با عقاید و احساسات خودم... تمام مشاورها و روانشناسها منو از انجام عمل تغییر جنسیت ناامید می کردند و می گفتند که چون بدنت کاملا دخترانه است نمی توانی و آنهایی که عمل می کنند حداقل یک اندام مردانه ای دارند که تو نداری، خیلی زندگی برایم سخت بود، تمامش رنج و عذاب و فشار روحی و روانی بود... در آن روزها خیلی دنبال اطلاعاتی راجع به آدمهایی مثل خودم و

همینطور عمل تغییر جنسیت بودم و هرچه بیشتر می رفتم نور امیدم به رهایی از این عذاب روستر و بیشتر می شد. تا اینکه راه اصلی را پیدا کردم تقریباً ۶-۷ ماه طول کشید تا مجوز قانونی انجام این عمل جراحی را بگیرم. در طول این مدت خیلی تحت فشار بودم ولی بالاخره با کمک روانشناسان و پزشکان مربوطه که ملاک آنها جسم و ظاهر نبود و در مورد این مشکل من اطلاعاتی داشتند توانستم ثابت کنم که من دختر نیستم و فقط جسمم دختره، من روحم پسره و برای خلاصی از این تناقض می توانم جسمم را تا حدودی که علم امروز اجازه می دهد تغییر دهم. هیچ کس باور نمی کرد ولی حقیقتی بود که روشن شد، سرانجام من در نیمه آبان سال ۸۵ در سن ۲۰ سالگی عمل کردم، عمل دردناکی بود ولی من خیلی خوشحال بودم و الان حدود ۴ ماه از عملم می گذرد، خیلی راضی ام و فقط می توانم بگویم که روحم آرامش گرفته و دیگر آن رنج و عذابهایی آن موقع را نمی کشم، تمام اطرافیانم من را پذیرفته اند و زندگی خوبی را دارم و خدا را خیلی شکر می کنم.

هنگامه دوم: حساسیت ها

- د- آنچه گفتیم و شنیدیم خاطرات دیگری تداعی می کند؟
- م - بله تمام خاطرات بد در راه تحصیلم برایم تداعی شد و تنفر از مدرسه رفتن و فشاری که در جمع دختران تحمل می کردم.
- د- چیزهایی بود که خواستید بگوئید اما نگفتید؟
- م - بله، خاطرات دیگری هم تداعی شد، حس می کنم زندگی خیالی ام در دوران قبل عمل الان تبدیل به واقعیت شده و این حس خوبی به من می دهد.
- د- کدام گفته یا شنیده برایتان برجستگی بیشتری داشت.
- م - تلاشهای پیگیرانه خودم برای گرفتن مجوز عمل و کمک برخی روانشناسان و روان پزشکان به من
- د- اکنون چه تغییر حالت و احساسی دارید:

م - الان خیلی بهتر از قبل ام، حدود ۴ ماه از عمل گذشته و وضع جسمانی بهتری هم دارم، در کل حس یک پرنده رها شده از قفس را دارم، گرچه بالهایم برای پرواز هنوز کم توان هستند.

وضعیت دوم: تلاش‌های دانش ورزی

هنگامه سوم: معنی دهی و معنی یابی

- حالات و احساسات دوگانه از همان کودکی در فرد دگرجنس خواه شروع می شود.
- احساسات تعارض گونه در دوران تحصیل و خصوصا نزد یک بلوغ بیشتر تشدید می شود چون شرایط مساعدتری را فراهم می کنند.
- به دلیل انزوا و گوشه گیری این افراد دگرجنس خواه، دنیای خیالی در ذهنشان می سازند که با اوهام و تخیلات جنسی همراه است.
- خانواده و اقوام نزدیک افراد دگرجنس خواه اکثرا تلاش می کنند که فرد را از کارش منصرف کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آزمون آمادگی مجتمع خانواده برای دوگانگی جنسی

تاریخ: شماره: تعداد افراد مجتمع: میانگین سن: شغل‌ها:

میانگین تحصیلات: تلفن:

کد	منظور تان چیست؟	غیر	بله	تلاشهای آسیب دیده	شماره	وضعیتها
				به یکدیگر توجهی ندارند و رابطه عاطفی شان خوب نیست. ۲ همدیگر را درک نمی کنند. ۳ مدام نسبت به رفتارهای یکدیگر امر و نهی می کنند. ۴ همدیگر را مایه آبروریزی در خانواده و فامیل می دانند. ۵ رفتارهای یکدیگر را محدود می کنند.	۱	برون فکنی
				در روابطشان با سایرین احساس راحتی ندارند. ۶ حرفهای دلشان را به همدیگر نمی گویند. ۷ با هم سن و سالها و اقوام و دوستانشان ارتباط نزدیک ندارند. ۸ ۹ از پذیرش نقشهای جنسی شان سر باز می زنند. ۱۰ اغلب اوقات از سوی والدین ترد شده اند.	۶	برون نمایی
				احساس تنهای و انزوا می کنم. ۱۱ هنگام بودن در جمع فشار زیادی را تحمل می کنم. ۱۲ احساس آزادی نمی کنم. ۱۳ حالات تعارض گونه ای ندارم. ۱۴ در نقش جنسی خود احساس خوبی ندارم. ۱۵	۱۱	درون فکنی
				اغلب اوقات در خودم هستم. ۱۶ احساس زندانی شدن در قفس دارم. ۱۷ همیشه در دنیای خیالی خود زندگی می کنم. ۱۸ خوابها و کابوسهای آشفته می بینم. ۱۹ در مهمانی و بیرون آرایش زنانه دارم. ۲۰	۱۶	درون نمایی
				آنچه گفتید خاطراتی را بیدار می کند؟ ۲۱ چیزهایی بود که می خواستید بگویید امام نگفتید؟ ۲۲ کدام گفته هیجان یا احساس بیشتری را برایتان به همراه داشت؟ ۲۳ ۲۴ آیا از ابتدای جلسه، تاکنون، تغییر حالتی احساس می کنید؟	۲۱	حساسیتها (حسن)

گزارشنامه آسیب دیدگی و آسیب زایی هنگامه های دوگانگی جنسی طنین و آسیب‌ها

شماره تاریخ نام و نام خانوادگی: سن و جنس: تحصیلات:

شغل: تلفن:

آسیب دیده‌ها	حالتها و رفتارهایی که به افراد و چیزها نسبت می‌دهند	حالتها و رفتارهایی که افراد در رابطه با افراد و چیزها نشان می‌دهند	حالتها و رفتارهایی که به خود نسبت می‌دهد	حالتها و رفتارهایی که در خود نشان می‌دهد
طنین هنگامه ها	برونفکنی (بف)	برون نمایی (بن)	درون فکنی (دف)	درون نمایی (دن)
گزینه‌های آسیب دیدگی	فکر می‌کنم دیگران مرا را در قفسی زندانی کرده‌اند. دیگران مدام به من امر و نهی می‌کنند تا رفتار دست و مناسبتان و عرف داشته باشم. حس می‌کنم کسی آنها را درک نمی‌کند. سرگویم دیگران قصد نصیحت را دارند. والدینم گاه خشن و بی‌تفاوت و گاه نگران و مضطرب هستند. از کودکی مورد مورد تحقیر والدین برای رفتارهای جنسی مقابل قرار می‌گرفتم. والدین تلاش دارند تا روابط من را با جنس مقابل محدود کنند.	در ارتباط با دیگران احساس راحتی ندارم. لباس‌های جنسی مقابل را می‌پوشم. هم‌بازی جنسی مقابل را دارم. میل جنسی‌ام به سمت هم جنس است. حرف دلم را با کسی در میان نمی‌گذارم. ارتباط نزدیک و صمیمی با هم سن و سالان خود ندارم. پدر همیشه مرا طرد کرده است. ارتباط محدودی با در و همایه و اقوام و خویشان دارم.	احساس تنهایی و خودم را بدون پشتیبان حس می‌کنم. موقع بودن در جمع، خصوصاً جمع دختران فشار زیادی را تحمل می‌کنم. احساس آزادی نمی‌کنم. حالت‌های تعارض گونه دارم. در نقش جنسی خود احساس خوبی ندارم. نمی‌خواهم لباسهای زنانه مثل مانتو و روسری بپوشم.	وضع ظاهرم شبیه به جنس مقابل است. احساس می‌کنم پرنده‌ای بال و پر بسته‌ام. همیشه در دنیای خیالی خود هستم. همیشه کابوسهای بعد می‌بینم که اغلب محتوای جنسی دارند. در مهمانی و بیرون آرایش زنانه ندارم. اغلب اوقات در خودم هستم.

مجتمع: دوگانگی جنسی
خاستگاهها و آسیب‌زاها

تعداد افراد: میانگین سن افراد: میانگین تحصیلات: وضعیت شغلی:

آسیب‌زاها	حالتها و رفتارهایی که افراد مجتمع به یکدیگر و چیزها نسبت می‌دهند*	حالتها و رفتارهایی که افراد در رابطه با یکدیگر و چیزها نشان می‌دهند*	ح که به خود نسبت می‌دهند* آنها و رفتارهایی	حالتها و رفتارهایی که در خود نشان می‌دهند*
گزینه‌های آسیب‌زایی	- احساس می‌کنند که هم را زندانی و محدود کرده‌اند. - اعضای خانواده به یکدیگر توجه زیادی ندارند. - یکدیگر را مایه ننگ و عابروریزی در قایل می‌دانند. - هم‌دیگر را درک نمی‌کنند. - نسبت به هم بی‌تفاوت و گاه مضطرب و نگران هستند. - تلاش دارند روابط یکدیگر را محدود کنند.	- در ارتباط با سایرین احساس راحتی ندارند. - حرف دلشان را را به هم نمی‌گویند و با هم در میان نمی‌گذارند. - با اقوام و دوستان ارتباط نزدیکی ندارند. - از پذیرش و انجام نقش جنسی خود سر باز می‌زنند. - همیشه از سوی والدین طرد شدند.	- احساس تنهایی و انزوا دارند. - خودشان را بدون پشتیبان حس می‌کنند. - هنگام بودن در جمع فشار زیادی را تحمل می‌کنند. - در نقش جنسی خود احساس خوبی ندارند.	- اغلب اوقات در خودشان هستند. - احساس زندانی شدن در قفس را دارند. - همیشه در دنیای خیالی خود زندگی می‌کنند. - سخوابها و کابوسهای آشفته می‌بینند.
وضعیت	وضعیت نخست	وضعیت دوم	وضعیت سوم	وضعیت چهارم

تشخیص:

فرانگری پژوهش:

درمان:

"آزمون آسیب دیدگی ناشی از دوگانگی جنسی"

تهیه شده با دیدگاه هنگامه ها و آزادی درمانی:

تاریخ: شماره: نام و نام خانوادگی: سن و جنس: شغل: تحصیلات:

محل سکونت و تلفن:

کد	منظورت چیست؟	بله	خیر	تلاشهای آسیب دیده	وضعیتها
				۱- فکر می کنم دیگران مرا در قفسی زندانی کرده اند. ۲- پدرم به من توجهی نمی کند. ۳- والدینم مرا مایه ننگ و آبروریزی به حساب می آورند. ۴- کسی مرا درک نمی کند. ۵- والدینم بی تفاوت و گاه مضطرب اند. ۶- مادرم دوست دارد که پسر می بودم.	برون فکنی
				۱- در ارتباط با دیگران احساس راحتی ندارم. ۲- هم بازی های جنس مقابل را ترجیح می دهم. ۳- تمایلات جنسی ام به سمت هم جنسان ام است. ۴- حرف دلم را با کسی در میان نمی گذارم. ۵- پدرم همیشه مرا طرد می کند. ۶- در کلاسهای درس احساسهای عاشقانه نسبت به همکلاسی های دختر و معلم زنم دارم.	برون نمایی
				۱- احساس تنهایی و انزجار دارم. ۲- خود را بدون پشتیبان حس می کنم. ۳- موقع بودن در جمع، خصوصاً جمع دخترها فشار زیادی را تحمل می کنم و در عذاب هستم. ۴- احساس عذاب کشیدن دارم (بیشتر مواقع) ۵- هیچگاه احسا من آزادی نمی کنم. ۶- پدر نقش جنسی خود احساس خوبی ندارم.	درون فکنی
				۱- وضع ظاهری ام را شبیه جنس مقابل درست می کنم. ۲- اغلب اوقات در خودم هستم. ۳- احساس می کنم پرنده ای بال و پر بسته ام. ۴- همیشه در دنیای خیالی خود با همان جنسی که دوست دارم زندگی می کنم. ۵- همیشه خوابهای بد می بینم که اغلب محتوای جنسی دارد. ۶- کابوسها و خوابهای من گاه مرتبط با مدرسه و کلاس اند.	درون نمایی
				۱- آنچه گفتید خاطرات دیگری را بیدار می کند؟ ۲- چیزهایی بود که می خواستید بگویند اما نگفتید؟ ۳- کدام یک از آنه برجسته تر و پرهیجان تر است؟ ۴- اکنون چه تغییر حالت و احساسی دارید؟	حساسیتها (حس)

منابع

- ۱- ابراهیمی، محمد رضا. (۱۳۸۴). پژوهشی در ایجاد اختلال هویت جنسی در فضای ارتباطات درون خانوادگی. فصلنامه تازه های روان‌درمانی، سال دهم، شماره ۳۶ و ۳۵، ص ۱۲۰ تا ۱۳۰.
- ۲- خدیوی زند، محمد مهدی. (۱۳۸۱). از دانش آزادی با آزادی دانش تا آزادی درمانی، فصلنامه تازه های روان‌درمانی، سال ششم، شماره ۲۴ تا ۲۱، ص ۱۶۱ تا ۱۷۱.
- ۳- خدیوی زند، محمد مهدی (۱۳۸۳). هنگامه های آزادی درمانی، فصلنامه تازه های روان‌درمانی، سال نهم، شماره ۳۴ تا ۳۳، ص ۱۶۹ تا ۵۲.

